

تو را توش هنر می‌باید اندوخت حدیث زندگی می‌باید آموخت

غرفه شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگشتان پاهای برهنه ام احساس کردم
آب جوشش چشمه‌ها! آب این روح مذاپ امید و زندگی تازه نفس و جوان زلال و نیرومند با گام‌های استوار و امید وار
شتابان می‌رفت تا خود را به دهان خشک زمین و صدها کشتزار سوخته و نگاه‌های پژمرده‌ی هزاران درخت تشنه برساند.
متخصصان و دانشمندان جهانی مجبور شده‌اند اعتراف کنند که جوانان ما با پشتوانه‌ی ایمان و همت و غیرت توانسته‌اند
استعداد جوشان و پنهان خود را آشکار کنند و به نظام اسلامی خود و پرچم برافراشته‌ی اسلام ببالند و آینده را بسازند.
نوجوانی دوره‌ی انتقال از کودکی به بزرگسالی است. دوره‌ی پر فراز و فرود بین وابستگی و استقلال. دوره‌ی شبیه به روپا
وزیبا. قشنگی آن را با کم‌حوصلگی و دلخوری‌های بیهوده زشت و تاریک نکنیم.
عجیب است واقعاً معلوم نیست این قلب است یا دریا! قلب به این کوچکی آخر چطور هیچ وقت پر نمی‌شود شاید وقتی
بزرگ بشوم بفهمم که چرا اینطور است اما حالا تا وقتی توی قلبم جا هست باید آنجا را به آدم‌های خوب و مهربان ببخشم.
می‌گویند اسکندر در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد سنگ مزارها را خواند و به حیرت فرورفت زیرا
مدت‌های صاحبان قبور که بر روی سنگ‌ها حک شده بود هیچ کدام از ده سال تجاوز نمی‌کرد.
عمر حقیقی را شناسنامه‌ی ما تعیین نمی‌کند. زیستن و زندگی زیبا همان فرصت‌هایی است که با رفتارهای زیبا و
کارهای بزرگ می‌گذرد.